جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

جشنواره‌ای به‌شدّت مردمی

سعید مستغاثی

بخش ۱۳۰

مردمی و مردمی بودن، واژه‌ای است که شاید بیش از سایر کلمات و عبارات برای جذب آراء و نظرات دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله در سینما که بسیاری مدعی مردمی بودن و برای مردم فیلم ساختن هستند. اما شاید ارزیابی این ادعاها چندان هم دشوار نباشد. فی المثل برخی فیلمسازان در این سینما با ساختن آثاری به‌شدت مبتذل و سخیف و با مصداق آوردن از مثلا فروش میلیاردی فیلمشان در گیشه مدعی می‌شوند که مردمی‌ترین سینماگر بوده و فقط برای مردم کار کرده‌اند. این درحالی است که با یک حساب و کتاب سرانگشتی و چند ضرب و تقسیم متوجه می‌شویم حتی با همان آمار فروش میلیاردی که ارائه کرده‌اند، بیش از ۳- ۴ درصد از جمعیت ایران را به سالن‌های سینما نکشانده‌اند. به این ترتیب ادعای مردمی بودن و برای مردم فیلم ساختن‌شان، محلی از اعراب پیدا نمی‌کند. عموماً در جشنواره‌هایی هم که در کشور برگزار می‌شود مشارکت‌های مردمی چندانی به چشم نمی‌خورد و معمولا قشر خاصی و یا اغلب مردم همان محل برگزاری جشنواره می‌توانند مخاطب آن باشند.

اما واژه مردمی برای جشنواره عمار، حقیقتاً یک صفت دقیق و کارشناسی شده است. شاید در تمام پهنه این گیتی و در سراسر دنیا، تا جایی که سراغ دارم، هیچ جشنواره یا مراسمی این‌چنین گسترده و با سهم بالای مردم در برگزاری و تماشای فیلم‌های آن وجود ندارد. حتی فیلم‌های مراسم اسکار که پس از اکران عمومی، مورد ارزیابی آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا قرار می‌گیرند هم اغلب، چنین نمایش گسترده‌ای نداشته و بعضاً فقط در لس‌آنجلس یا نیویورک اکران محدود پیدا می‌کنند.

اما فیلم‌های جشنواره عمار نه‌تنها در تهران و شهرهای بزرگ و کوچک، بلکه تا اقصی‌نقاط مملکت و در دورترین و محروم‌ترین روستاهای کشور نیز به نمایش عمومی درمی‌آیند و نکته اینکه خود را محدود به سالن نمایش معمولی و عرفی نکرده و همین بخش را نیز به اعماق جامعه می‌برد. فیلم‌ها را در مساجد، مدارس، سالن‌های کوچک و بزرگ و حتی در اتاق‌های بسیار کوچک، بر صفحه یک مانیتور کامپیوتر یا تلویزیون و یا نمایشگر دیجیتالی، اکران می‌کنند. مردم آن روستا یا شهر کوچک نیز بدون هیچ ترتیب و آداب رایج و حتی بدون خریدن بلیط، روی صندلی‌های معمولی یا بر روی زمین و مثلا با تکیه بر پشتی‌ها و مخده‌های سنتی و یا حتی چمباتمه‌زده به تماشای انواع و اقسام فیلم‌های بلند و کوتاه، انیمیشن و مستند می‌نشینند.

تهدیدات و فرصت‌ها

اینکه چگونه چنین توزیع و نمایش گسترده‌ای با برنامه‌ریزی دقیق انجام می‌شود، بازهم برعهده خود مردم همان شهرها و روستاهاست که داوطلبانه به تهیه و تدارک و نمایش فیلم‌های یاد شده می‌پردازند و در واقع با یک روش بسیجی‌وار جشنواره را برگزار می‌کنند.

این در حالی است که در دیگر جشنواره‌ها مانند جشنواره فیلم فجر یا سینما حقیقت و یا جشنواره فیلم کودک که همه پروسه نمایش و اکران ولو در شهرهای مختلف برعهده سازمان جشنواره و زیر مجموعه‌های آن است، مردم هیچ دخالتی نداشته و نهایت مشارکتشان به جز تماشای فیلم، انداختن آرایی به صندوق نظرخواهی در ارزیابی برخی فیلم‌هاست که به تعیین فی‌المثل فیلم محبوب مردم کمک نماید. اما جشنواره عمار از این نظر بی‌بدیل و تازه است. چرا که مردم در آن حضوری مستمر دارند.

دربخش داوری وبرگزیده‌ها هم اگرچه طبق معمول هیئت‌های داوری برای بخش‌های مختلف جشنواره تعیین می‌شود اما بازهم این رای مردم گوشه و کنار کشور است که برگزیدگان اصلی را رقم می‌زند. مشارکت مردمی در جشنواره عمار تا آنجا رسیده که در دوره‌های مختلف، برگزارکنندگان این جشنواره حتی سوژه‌های جشنواره را نیز براساس نظرات مردم تعیین کردند.

اما آنچه موجودیت جشنواره عمار را تهدید و تحدید می‌کند، نفوذ برخی تفکرات انحرافی و شبه‌سکولار فضای هنری کشور است که متاسفانه در برخی موارد باعث آسیب‌هایی هم در برخی آثار این جشنواره شده، از جمله تکنیک‌زدگی که به دنبال هجمه عظیم از سوی جریان غالب حاکم بر سینمای ایران برای دور کردن تفکرات دینی و نفس‌های جوان، نمود پیدا کرد. هجمه‌ای که جریان جوان و دین‌محور سینمایی را شعارزده و نابلد به لحاظ سینمایی خطاب می‌کرد و همین باعث شد که دوستان جوان فیلمساز، در پاسخ، تکنیک و فرم را در فیلم‌هایشان برجسته کرده تا جایی که بعضاً به قول شهید سیدمرتضی آوینی دچار حجاب تکنیک شده و از محتوای لازم دور ماندند. این فقره را نگارنده خود در دوره‌های مختلف این جشنواره که عضو هیئت‌های داوری بودم، بعینه مشاهده کردم.

و آسیب دیگر جریانی است که کلیت سینما و فضای فرهنگی جبهه انقلاب را تهدید می‌کند. اینکه محور آثار، براساس جذب دیگرانی باشد که در فضای فکری غیرانقلابی و یا حتی ضدانقلابی سیر می‌کنند. اساس جذب حداکثری به فرمایش مقام معظم رهبری، بسیار پسندیده و جزو اولویت‌ها محسوب می‌شود اما به شرط آن که به بهانه این جذب، اصول زیر پا گذارده نشود، آنچه متاسفانه در برخی آثار یاد شده دیده می‌شود که به بهانه جذب، نه‌تنها اصول پایمال شده که اساس تاریخ و واقعیات نیز جعل گردیده است. این میدان جدیدی است که دشمن تاریخی این ملت طراحی کرده. جشنواره عمار بایستی مراقب این‌گونه نفوذها باشد. دشمن به دنبال فرصت است تا به هر طریقی در اندیشه عماریت این جشنواره رسوخ کند. نباید به بهانه جذب قشر خاکستری به جذابیت ظاهری بسنده کرد و عمار بودن جشنواره را از کف داد.

جوایز جشنواره فیلم شهر به فیلم‌های ضدشهر!

جوایز هفتمین جشنواره فیلم شهر در سال ۱۳۹۹ تقسیم شد و عمده آنها به فیلم‌هایی رسید که به لحاظ محتوایی در واقع مضمونی ضدشهر داشتند!

فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده» ساخته هومن سیدی، اغلب جوایز مهم فیلم‌های بلند بخش مسابقه سینمای ایران مانند بهترین فیلم و بهترین کارگردانی و بهترین فیلمنامه را دریافت کرد، در حالی که کلیت فیلم درباره جماعتی ابله و پلشت بود که مانند گوسفند ظاهرا از پدرخوانده‌ای حرف شنوی داشتند که او نیز بلاهت از سر و رویش می‌بارید و معلوم نبود این بلبشوی احمقانه در کدام منطقه بی‌در و پیکری اتفاق می‌افتاد که علی‌رغم فعالیت علنی در زمینه تولید مواد مخدر اما تا سال‌ها هیچ قانون و پلیسی از این فعالیت، سر درنیاورد!

فعالیتی که تنها سیاه‌کاری این جماعت مشنگ نبود و به تباهی کشاندن کودکان بی‌سرپرست و سر به نیست کردن خواهر و انواع و اقسام دزدی و بزه و... نیز از دیگر دستاوردهای آنها تصویر گردید!! حالا اینکه چنین فضائی از نگاه متولیان و هیئت‌های انتخاب و داوران جشنواره فیلم شهر تا چه اندازه با شهر آرمانی این حضرات و یا آرمان‌های یک شهر می‌خواند که جوایز اصلی خود را به آن دادند، از شگفتی‌های سینمای ایران و جشنواره‌های ریز و درشت آن است!

دو فیلم «بی عشق» ساخته فیلمساز روس، آندری زویاگینتسف و «دزدان فروشگاه» به کارگردانی هیروکازو کورئیدا، جوایز کارگردانی و بهترین فیلم بلند بخش بین‌الملل جشنواره را گرفتند که فیلم اول درباره منازعات بی‌پایان یک زن و مرد بودکه در انتقام از رفتار آنها، پسرشان، خانه را ترک کرده و سرانجامی تراژیک یافت و فیلم «دزدان فروشگاه» نیز درباره خانواده‌ای ژاپنی که برخی آنها به دله‌دزدی از فروشگاه‌ها اقدام کرده و مرگ ناخواسته‌ای، راه زندگی‌شان را تغییر داد، بود. در هر دو فیلم، نه شهر در زندگی شخصیت‌ها تاثیری داشت و نه آنها، حتی بخشی از روابط حاکم بر شهر محسوب می‌شدند!

و از همه بی‌ربط‌تر اعطای جایزه بهترین اثر تهران‌شناسی به فیلم «چهارراه استانبول» بود که به جز صحنه‌هایی از سوختن پاساژ پلاسکو هیچ نشان دیگری از تهران نداشت و ماجرای دو دوست ورشکسته را روایت می‌کرد که قصد فرار از ایران داشتند!!

اما آنچه همچنان از برگزاری چنین جشنواره‌هایی برجای ماند، انبوهی از فاکتورها و رسید هزینه‌های مختلف آنها از کیسه بیت‌المال بود و البته سؤال و پرسش‌هایی پایان‌ناپذیر که در شرایط تنگنای اقتصادی بخش‌های مختلف کشور از جمله سینما و رسانه‌ها، برپایی چنین جشنواره‌هایی با بودجه‌های کلان آن هم برای نمایش فیلم‌هایی بی‌ربط با موضوع جشنواره که اغلب چند سالی نیز از ساخت آنها گذشته و نه‌تنها در سراسر کشور نمایش عمومی داشته بلکه حتی در شبکه خانگی هم به صورت دی‌وی‌دی یا دانلود توزیع شده‌اند، چه خاصیتی برای فیلم و سینما و همان موضوع شهر داشت که بخشی از همین هزینه‌ها می‌توانست حداقل به گسترش زیر ساخت‌های شهری یا شبکه حمل‌ونقل عمومی و یا توسعه فضاهای شهری کمک کند.

به بهانه برگزاری هجدهمین جشنواره فیلم مقاومت

یک ضرورت برای امروز

رسول شمالی‌ورزنده

«مقاومت» امروز فقط به معنای کلامی نیست بلکه مفهومی مبارزه‌طلبانه به خود گرفته است؛ امروز نیروهای مقاومت در مقابل ظلم استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و رژیم کودک‌کش صهیونیستی با تمام توان و قدرت‌شان ایستادگی می‌کنند و در این مسیر اگرچه شهدای زیادی را تقدیم کرده‌اند اما خون پاک این شهدا موجب پیروزی فرماندهان و نیروهای مقاومت و شکست مفتضحانه دشمن شده است؛ به‌گونه‌ای که امروز رژیم اشغالگر صهیونیستی در همه جبهه‌ها شکست را پذیراشده و مردم مظلوم فلسطین و غزه سربلند از پیروزی‌های به دست آمده اجازه ندادند که اسرائیل غاصب به اهداف خود برسد. امروز مردم غزه و فلسطین، لبنان، سوریه و یمن قهرمانانی هستند که برخی از آنها به شهادت رسیدند که سمبل مبارزه علیه آمریکا و رژیم منحوس صهیونیستی هستند که قصه زندگی‌شان می‌تواند درس بزرگ مقاومت برای مردم آزاده جهان باشد.

در این مسیر در واقع رسانه تأثیرگذاری مانند سینما می‌تواند داستان زندگی‌شان را تبدیل به یک اثر فاخر سینمایی بکند. در واقع امروز این ضرورت احساس می‌شود که می‌بایست سازندگان و تولیدکنندگان آثار سینمایی کشورمان به سراغ سوژه‌های نابی که در طول این دوسال اخیر و در پی حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به غزه و کشور فلسطین شد و موجب جنایات فجیع گردید، به‌گونه‌ای که صدای ملت‌های آزاده جهان و مردم اقصی‌نقاط دنیا را درآورد بروند.سینمای مقاومت امروز با ساخت این نوع آثار می‌تواند جان تازه‌ای به خود بگیرد و نشان دهد که مقاومت هنوز زنده است و برخلاف ادعاهای پوچ و بی‌اساس سران سلطه این مقاومت همچنان ادامه‌دار و قدرتمند است، لذا فیلمسازان ما باید با تولید آثار سینمایی ناب در زمینه مقاومت به آنها بفهمانند که مقاومت نه‌تنها ضعیف نشده و از بین نرفته است بلکه بسیار قوی‌تر از قبل مسیر خود را همچنان طی می‌کند. این درحالی است که با گذشت حدود دو سال از وقایع خون‌بار منطقه، هنوز یک حرکت جدی سینمایی در این زمینه صورت نگرفته است.

امروز فرماندهان و نیروهای مقاومت یمن جانانه و مقتدرانه در مقابل تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته آمریکا در منطقه مبارزه می‌کنند و موفق شدند که سلاح‌های مدرن و پیشرفته دشمنان را از کار بیندازند و ساقط کنند و پیروز این نبرد شوند و این حقیقتی است که دشمن آن را انکار کرده و می‌کند، اما می‌بینیم که مردم مقاوم یمن و نیروهای مقاومت این کشور با اقتدار، آمریکایی‌ها را در این منطقه با شکست مفتضحانه‌ای روبه‌رو ساخته‌اند. بنابراین سوژه‌ها و روایت‌های فراوانی از مقاومت یمن وجود دارد که می‌تواند دستمایه تولید فیلم سینمایی شود. یقیناً فیلمسازان و کارگردانان متعهد و پرتلاشی را در کشور داریم که برای تولید این نوع آثار آمادگی لازم را دارند و می‌طلبد که از سوی مقامات و مسئولان فرهنگی و هنری کشور به‌ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حمایت و پشتیبانی شوند. یقیناً ساخت آثار و فیلم‌های سینمایی با موضوع مقاومت می‌تواند موجب روشنگری بیشتر مردم آزاده جهان از فجایع آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه مردم فلسطین، غزه، لبنان، سوریه و یمن شود، بنابراین می‌شود با حمایت از فیلمسازان متعهد و انقلابی کشور فرآیندی را از این پس در سینمای ایران نهادینه کرد که تولیدات سینمایی ما به‌سمت موضوعاتی همچون مقاومت سوق داده شود.

به هرحال سینمای ایران بایستی در دوران تحول انقلابی‌اش نگاهی جدی‌تر به موضوع مفهوم مقاومت داشته باشد. قطعاً این نوع سینما و نگاه نافذش به مظلومیت مردم فلسطین، غزه، لبنان، سوریه و یمن بسیار می‌تواند در افشای جنایات رژیم صهیونیستی و آمریکا و همچنین بازتاب جهانی آن در جهت روشنگری افکار عمومی دنیا نسبت به این جنایت‌ها مؤثر باشد. بنابراین لزوم شکل‌گیری یک ستاد و یا یک نهاد مستقل فیلمسازی جهت همفکری، هماهنگی و تدارک و آماده‌سازی برای تولید فیلم‌های سینمایی در حوزه جبهه مقاومت امروز یک ضرورت است و حتماً می‌بایست دستگاه‌های فرهنگی در این زمینه شرایط را فراهم سازند و با در اختیار گذاشتن تجهیزات و امکانات لازم، موقعیتی را ایجاد کنند که تولید این نوع آثار سینمایی به‌سهولت و بدون دغدغه سینماگران کشور انجام شود.

به نظر می‌رسد که فیلمسازان جوان و با تجربه امروز سینمای ایران هم بسیار تمایل دارند که در این خصوص وارد کارزار شوند و در واقع آستین‌ها را بالا زده و به ساخت فیلم‌های سینمایی مقاومت بپردازند؛ امروز شرایط سیاسی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی منطقه و جهان از یک‌سو و نیز جنایات رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا و همچنین حضور فریبکارانه سران آمریکا در منطقه به‌ویژه در کشورهای حوزه خلیج‌فارس از سوی دیگر ایجاب می‌کند که دوربین سینما هم به طور جدی برای به تصویرکشیدن روایت‌های مقاومت و نشان دادن چهره کریه دشمنان و فجایع آنان در منطقه پای کار بیاید و تصویرگر مقاومت و ایستادگی ملت‌های منطقه باشد. قطعاً امروز به تصویر کشیدن حماسه‌های نیروهای مقاومت سوریه که همچنان زنده و پایدار هستند و علی‌رغم اینکه کشورشان در حال حاضر در دست تروریست‌ها و یاغیان است و از طرفی هم مردم سوریه تصمیم دارند که با کمک نیروهای مقاومت این سرزمین بزودی این جرثومه‌های فساد و ترور که دست پرورده آمریکا هستند را از این کشور اخراج کنند که این موضوعات می‌تواند برای سینماگران ما انگیزه‌ای باشد تا حماسه‌های مردم سوریه و اقدام انقلابی نیروهای مقاومت سوریه علیه تروریست‌ها را به عنوان یک سوژه مقاومت بسیار خوب برای تولید آثار سینمای خود به‌کار گیرند.

نگاهی به فیلم «هفتاد سی»

باور یک نکته ساده

پژمان کریمی

سینمای ایران، خاصه طی دو دهه اخیر کاملاً از بطن سینمای طنز فاصله گرفته است. شاید برخی بپرسند: «مگر سینمای کمدی فی حد ذاته واجد عیب و آفت است؟! مگر خنداندن مخاطب و توافق با وی بر سر شاد بودن و شاد زیستن، به شکل مطلق مذموم است؟!»

و در ادامه ممکن است این پرسش پیش کشیده شود که؛ «در شرایط وجود معضلات و بروز فشار اقتصادی، چرا نباید به هر صورت و رویکردی مخاطب را به خنده و رها شدگی از دغدغه‌های روزمره واداشت؟»

در نهایت نیز این پرسش از زبان دست‌اندرکاران سینمای ایران شنیده شود که «چرا وقتی کمدی تنها وجهی است که بازگشت سرمایه و اندک سود سرمایه‌گذار را در سینمای کم رونق امروز تضمین می‌کند، باید از کمدی‌سازی پرهیز کرد و سینما را پابرجا نخواست؟!»

پاسخ دشوار نیست!

اثر کمدی غایتی متفاوت با اثر طنزآمیز دارد. اولی خنده و سبکسری مخاطب را می‌جوید و لزوما با تعهد ملازمت ندارد. دومی، اما در پس زمینه روشن خنداندن، به توجه دادن، دلالت به حق، حدوث اصلاح و فلاح بنیان یافته است و همزاد تعهد است.

درک این تفاوت آسان است!

اتکا به قصه‌های پیش پا افتاده، شوخی‌های کلیشه و جنسی و سخیف و لوس، به سخره گرفتن ارزش‌های دینی و ملی، چشم بستن به پیشرفت‌های مادی و معنوی جامعه، شخصیت‌های مغروق خصلت‌های ناپسند مثل شخصیت‌های زنباره و... ارجاع به محصولات به اصطلاح فرهنگی دوران طاغوت و... مجموعه‌ای از نشانه‌های فیلم‌های به اصطلاح کمدی سینمای ایران است.

فیلم سینمایی «هفتاد سی» اگر چه کمی از فیلم‌های هم سنخ فاصله دارد اما نسبت پررنگ آن، جای تردید ندارد!

چند خانواده بی‌سامان، ثروتمندان بی‌درد، جامعه بی‌تفاوت به فقرا، آدم‌هایی که محکوم به انواع شکست‌های مادی و معنوی‌اند، روابطی که بدان مرز معین اخلاقی متصور نیست، زرسالاران زورمند پیروز، جامعه‌ای که تنها راه خوشبختی اعضای فقرزده آن؛ انجام قرعه‌کشی‌هایی که است که در نهایت آن قرعه‌کشی متضمن منافع صاحبان سرمایه به‌شمار می‌آید، نامحترم بودن اعضای خانواده به‌ویژه پدر، معدود شوخی‌های جنسی و... از وجوه «هفتاد سی» است. شاید تنها بخش اخلاقی و محترم فیلم، آن‌جایی است که برات، برادر همسر خود را از کشتن یعقوب برحذر می‌دارد و چند جمله‌ای در باب «غیرت و شرافت» حرف می‌زند!

با این توصیفات، چگونه می‌توان اثر یاد شده را یک اتفاق کمدی معمولی محترم به‌شمار آورد و وقوع چنین آثاری را با گزاره‌هایی درباره ضرورت شاد کردن مخاطب و مذموم نبودن ذات کمدی و کمدی‌سازی به‌عنوان راهکار رونق اقتصادی سینما و... توجیه کرد و بدان بالید؟!

باید باور کرد با تکیه بر موضوع و مضمون و ابزار و سر و شکل و ساختمان فنی پیش پا افتاده نمی‌توان اثر ارزشمندی با دستاوردها و تاثیرات ارزشمند به‌بار نشاند!

نگاهی به فیلم «خواهرناتنی زشت»

سیندرلای خونین!

فاطمه قاسم‌آبادی

امروزه عمل‌های جراحی زیبایی، به‌شدت در میان مردم عادی رواج پیدا کرده است. زمانی در کشور ما تنها عمل بینی مد بود ولی در حال حاضر تغییرات زیبایی از مغز سر تا نوک پا ادامه پیدا کرده است و با توجه به تغییراتِ نیازمند تمدید مانند بوتاکس، گویی این راه هیچ نقطه پایانی ندارد.

این همه نیاز به تغییر شاید از اعتیادی می‌آید که مدام در رسانه‌ها با کمک سلبریتی‌ها تبلیغ می‌شود؛ نیاز به زیباتر بودن برای مورد قبول واقع شدن و بالا بردن اعتماد به نفس و...

در سینما و تلویزیون هم این موج سمی در جهان با شدت ادامه دارد، چنان‌که بازیگران و مدل‌هایی که در حالت عادی هم طبق معیارهای زیبایی، جذاب‌تر از بقیه مردم هستند، برای به اصطلاح بی‌نقص شدن، تن به عمل‌های زیبایی مختلف می‌دهند و مردم معمولی هم با رؤیاهای جاه‌طلبانه مانند پیشرفت و در یک پله پایین‌تر، به خاطر پیدا کردن شریک زندگی بهتر و... درگیر این عمل‌ها شده‌اند.

فیلم «خواهرناتنیِ زشت» ساخته «امیلی بلیچفلد» محصول سال ۲۰۲۵ کشور نروژ و چند کشور اروپایی دیگر است. این فیلم با اقتباس از داستان نوستالژیک سیندرلا ولی با رویکردی جدید و امروزی، برای به چالش کشیدن عمل‌های زیبایی ساخته شده است.

داستان شاهزاده‌ای که نمی‌آید!

داستان فیلم «خواهرناتنی زشت»، با ورود «ربکا» و دخترانش «الویرا» و «آلما» به عمارت پدر «اگنس» شروع می‌شود.

ربکا که به خاطر پول، حاضر به ازدواج با مردی پیر شده، بعد از ورودش بلافاصله همسر تازه‌اش را از دست می‌دهد و قبل از خاکسپاری می‌فهمد که همسر تازه فوت شده‌اش، چیز درخوری جز بدهی، به‌جا نگذاشته است. بعد از این ماجرا ربکا تصمیم می‌گیرد نقشه‌ای جدید بکشد و در این نقشه دخترش الویرا باید نظر پسر پادشاه را برای ازدواج به خود جلب کند. الویرا بعد از این اتفاق، به خاطر زیباتر شدن، به خواست مادرش تن به عمل‌های دلخراش و بدون بیهوشی می‌دهد و از تراشیدن بینی‌اش گرفته، تا قورت دادن کرم معده برای لاغر شدن را تحمل می‌کند تا شاید به آرزوی دیرینه خود یا همان ربودن قلب پرنس ماجرا، برسد. در انتها، الویرا که در رقابت با اگنس به‌عنوان دختر اشراف‌زاده‌ای که چگونگی جذب و رابطه با مردان را بلد است می‌بازد، با موهایی ریخته به خاطر کرم معده و انگشتان پایی قطع شده، می‌بیند شاهزاده‌ای که به خاطرش این همه زجر را تحمل کرد، در نهایت دست اگنس را می‌گیرد و او را تنها، با حال وخیمش باقی می‌گذارد... در این حال آلما خواهر الویرا، به کمکش می‌آید و الویرا را از آن وضع اسفناک نجات می‌دهد.

دغدغه‌های امروزی در قالبی کلاسیک

در اقتباس جدید از داستان سیندرلا، مخاطبین به جای سیندرلا قرار است داستان را از زاویه دختران ربکا ببینند و سازنده فیلم با هوشمندی تب‌وتاب جامعه روز را برای زیباتر شدن، در قالب این داستان کلاسیک می‌گنجاند.

در واقع داستان فیلم «خواهرناتنی زشت»، از دغدغه‌ای کلاسیک نشأت می‌گیرد. دخترانی که در آرزوی یک ازدواج خوب با مردی خوش‌چهره و ثروتمند، حاضرند رنج بکشند تا مطابق با معیارهای روزِ هر زمان باشند.

البته این مدل وسواس و دغدغه در گذشته، معمولا همیشه در طبقه اشراف وجود داشت، وگرنه که قشر کارگر و رعیت هرگز وقت و پولی برای صرف کردن برای چنین چیزهایی نداشتند و اصلاً رفاه کامل را هیچ‌وقت تجربه نمی‌کردند که آرزویش را داشته باشند!

با تغییر طبقات اجتماعی و به‌وجود آمدن قشر متوسط که نه اشرافی بودند و نه فقیر و فرودست، آرزوی داشتن سبک زندگی پر از رفاه اشراف‌زاده‌ها به این قشر جدید نفوذ کرد، به خاطر همین هم مخاطب امروزی که اغلب از قشر متوسط هستند، با وجود اینکه از قشر اشرافی نیست ولی دغدغه‌های الویرا را برای رسیدن به ازدواجی ایده‌آل درک می‌کنند و برگ برنده فیلم هم همین توانایی ایجاد حس همذات‌پنداری در مخاطبینش است.

مادیات همه‌چیز است

در فیلم «خواهرناتنی زشت»، سازنده به خوبی توانسته داستان شخصیت‌هایش را به روزگار امروز غرب وصل کند. به خاطر همین هم نگاه مادی‌گرایانه کاملاً بر همه‌چیز قالب است و انسانیت چندانی در این داستان وجود ندارد. شخصیت‌های داستان هم به همین منوال جلو می‌روند.

الویرا شخصیت اصلی و به قول معروف بَلاکش است که با جوانی فقیر خوش‌گذرانی می‌کند ولی وقتی می‌بینند دیگر پول چندانی ندارند، برای نجات از این وضعیت، جوان فقیر را به اصطلاح دَک می‌کند تا با پسر پادشاه ازدواج کند و رفاه از دست رفته‌اش را برگرداند. اگنس در واقع نمادی از فرصت‌طلبی و فساد است که در دنیای سرمایه‌سالاری، معمولاً می‌تواند پیروز ماجرا باشد.

ماجرا، دختری خیال‌پرداز است. او در دنیای فانتزی‌های دخترانه که به خاطر خواندن کتاب‌های عاشقانه و سمی در او توهم ایجاد کرده، دست‌وپا می‌زند و حاضر است برای رسیدن به آرزوها و گرفتن رضایت مادرش، زجرهای فراوانی را تحمل کند. فراز و فرودهای این راه هولناک از الویرا شخصیتی خودباخته می‌سازد که دست به هر ویرانگری جسمی و روحی می‌زند.

نقطه مقابل الویرا، اگنس یا همان سیندرلا است که بر خلاف داستان کلاسیک، در اینجا دختری بی‌قیدوبند

بازی بدون انتها

فیلم خواهرناتنی زشت، از ابتدا تا انتهایش مانند یک بازی نشان می‌دهد، زمانی که انسان وارد بازی برتریت‌طلبی و زیبایی دستکاری شده می‌شود، گویی وارد یک چرخه بی‌انتها شده و علاوه‌بر رنج‌های بسیار زیاد، در انتها مانند داستان‌های کلاسیک هیچ معجزه‌ای رخ نمی‌دهد و تنها ناامیدی و سرخوردگی برایش باقی می‌ماند. در این فیلم بدون شک، تنها نقطه عطف ماجرا وجود شخصیت آلما است. او به‌عنوان خواهر الویرا، تنها عضو خانواده است که هنوز انسانیت را فدای مادیات نکرده است. آلما مخالف مادرشان و فشارهایش روی زیباتر شدن الویرا است و برعکس الویرا، به برترین‌های ظاهری و اشرافی سیندرلا هیچ اهمیتی نمی‌دهد و تنها سلامت جسم و روح خواهرش برایش اهمیت دارد منتها تا زمانی که خود الویرا همچنان در توهم زیباتر شدن و ازدواج رؤیایی است، کاری از دستش برنمی‌آید و در نهایت هم تنها زمانی آلما می‌تواند به الویرا کمک کند که او به انتهای راه ویرانگرش رسیده و جوابی نگرفته است.

آلما با وجود اینکه از الویرا کوچک‌تر است ولی به او کمک می‌کند تا از آن خانه سمی فرار کنند. در این راه آلما اول از همه کرم معده الویرا را با پادزهر از بین می‌برد و بعد او را کول می‌کند و به اسب‌شان می‌رساند. وجود آلما در این داستان سراسر تاریک، در واقع روزنه امیدی است که مایه نجات معرفی می‌شود و به خوبی سیاهی کل داستان را با حضور اثربخشش، از بین می‌برد.

در این بین نباید از بازی فوق‌العاده «لِئا میرن» در نقش الویرا به‌عنوان دختری سوداز‌ده، بی‌اراده و بدون اعتماد به نفس که تا حدی احمق هم هست، گذشت. لئا مین به خوبی در طول داستان، مخاطب را با آن نگاه پر از پرسش و اضطرابش، به همدردی با خودش وادار می‌کند.

امیلی بلیچفلد در اولین اثر بلند سینمایی خود، به خوبی توانسته یک داستان کلاسیک را کنار داستان خودش جلو ببرد ولی به هیچ عنوان نگذارد چهارچوب اصلی ماجرا تغییر کند. او توانسته اثر اقتباسی‌اش را با وجود فرم امروزی و دغدغه‌مندش، از دل داستانی کلاسیک بیرون بیاورد و معضلات دنیای حال را به چالش بکشد.

به خاطر همین هم خواهرناتنی زشت، برعکس دیگر اقتباس‌ها از این داستان قدیمی، کلیشه‌ای و رؤیافروش نیست.

در صحنه‌های پایانی داستان هم سازنده به زیبایی مفهوم مورد نظرش را به بینندگان منتقل می‌کند. زمانی که الویرا و آلما فرار می‌کنند، دوربین با نشان دادن کلاغ‌های سیاهی که کرم معده الویرا را می‌خورند، کنایه ترسناکی به ادامه‌دهندگان راه الویرا می‌زند و در عین حال، پایانی معناگرا و خاص برای داستانش رقم می‌زند.

فیلم خواهرناتنی زشت، نظر منتقدین را به داستان خود جلب کرد و نقدهای مثبت زیادی را از آن خود کرد. مخاطبین هم با وجود صحنه‌های دلخراش و گاه تهوع‌آور فیلم، به خاطر موضوع و بازی‌های عالی، به این فیلم نمرات خوبی دادند و روایت خواهرناتنی زشتی که در نهایت از شر توهمات نجات پیدا کرد را دوست داشتند.